

احمد شاه عبادی

تأملی چند بر فعالیتهای اجتماعی و سیاسی

در اوضاع دشوار کنونی

فروریزی دولت قانونی داکتر نجیب الله و رویکار آمدن حاکمیت پوشالی در هر دو دوره آن چنان پیامدهای کجسته و دراز دامن برزنده گی و سرنوشت کشور به جای مانده که عواقب نافرخته آن تا کنون ادامه دارد. این فروریزی تنها سقوط یک دولت و به روی کار آمدن دولت دیگری نبود بلکه فروریزی شیوه کشورداری و دگرگون شدن نظام اجتماعی نوپایی به شمار میرود که به راه آزادی و خدمت گزاری و تعالی زنده گی مردم و زحمتکشان گام نهاده بود، نظامی که با وجود مشکلات جنگ تحمیلی و تنگنهای گوناگون به دستاوردهای ارزنده دست می یافت، دستاوردی که آثار معنوی و اجتماعی و عملی آن برغم پیامدهای ناگوار دوران پس از فاجعه اپریل ۱۹۹۲ هنوز زنده و مایه امیدواری دوستداران راه سعادت، آزادی و آبادی کشور میباشد.

روند انتقال قدرت در اپریل ۱۹۹۲ به ظاهر حوادث و وقایع و برخوردهای خورد و بزرگی بودند که مانند جویبارهای به هم پیوستند و سیلابی به وجود آورد که دولت جمهوری افغانستان را فروریخت، سیلی که از به هم پیوستن رویدادها به وجود آمد مسیر دراز مدت خود را بدانگونه که شخصیتها، گروه ها و احزاب سیاسی و نهادهای اجتماعی انتظار داشتند نه پیمود، بل که آن چنان سرنوشت نوی به سیر زنده گی کشور داد که سرانجام به فروپاشی شیوه کشورداری و همه وقایع پس از آن گردید.

برکناری داکتر نجیب الله و پیگرد و دستگیری او، همکاران و طرفداران سکولاریزم از راست تا چپ حقایقی بودند که برای همه قابل دیدن، شنیدن و دانستن بود. اما عمق رویداد آن بود که روشی که برای منافع ملی و حفظ استقلال سیاسی کشور در شرایط بسط نسبی دموکراسی به وجود آمده بود و به آن سو میرفت، به همراه دیگر تدابیر اجتماعی - نظامی مستقل افغانی و از نظر

اجتماعی عادلانه و دموکراتیک که پایه ریزی میشد از هم گسیخته شد و خودسری و انارشی جاگزین آن شد. پس از رویکار آمدن جهادیان بسیاری از آزاد اندیشان و پوینده گان راه استقلال سیاسی و اقتصادی، سیمای نوین کشور را در آئینه سخن فردوسی می دیدند.

نهان گشت کردار فرزانه گان پراگنده شد کام دیوانه گان

هنر خوار شد جادوی ارجمند نهان راستی آشکارا گزند

شده بر بدی دست دیوان دراز به نیکی ترفتی سخن به راز

پیامدهای ناخجسته و فراگیر، انتقال قدرت تا هنوز از جامعه ما رخت برنبرسته است، به علاوه نسل جوان از رویدادها و بسیاری از حقایق آن دوران و اهمیت تاریخی آن آگاهی چندانی ندارد، لذا براساس این باور که وظیفه حقیقت جویی ایجاب میکند تا هر مطلعی به قدر علم و اطلاع خود گوشه یی از واقعیتها را روشن سازد این مقاله تألیف شده است.

مقاله بیان ساده رویدادها و تنها واقعه نگاری نخواهد بود بلکه سرشت پژوهشی نیز خواهد داشت، تا با پی یابی انگیزه ها و شناخت بنیاد قضایا و ارزیابی های عینی ممکن گردد، توجه به این مطلب نیز به جا میباشد که برخلاف داستان نویسی که هنر آن در پوشیده نوشتن و برانگیختن کنجکاو و قوه تخیل است تا خواننده شخصاً و به تدریج به اندیشه های نهفته در داستان آشنا و نزدیک شود. در کار تحقیقی باید براساس واقعیتها، مطالب مورد بررسی به طور ساده، باز و روشن مطرح و بدانها نیز پاسخ داده شود.

در پژوهش مسایل اجتماعی - تاریخی چون معیارها یک سان نیست، طبعاً جوابها و ارزیابیها نیز نمی تواند مانند علوم ریاضی کاملاً یکسان و یکی باشد، مع الوصف

سخن چون برابر شود با خرد ز گفتار و گوینده رامش برد

چی بهتر که خواننده عزیز، این سخن دیگر فردوسی را هم پذیرا گردد:

سخن را نباید شنیدن نخست چودانا شوی پاسخ آری درست

بدینترتیب با وجود تفاوت معیارها و نقطه نظرها امید خواهد رفت که تا به درجه بیشتری تفاهم و «وصل» جایگزین جدایی و «فصل» در ارزیابیها و قضاوتها گردد. نگارنده که به گمان خود دارای نظریات اجتماعی پیشرو و آزاد اندیشانه‌ی است که با چرخش جهان و گذشت زمان به یاری خواندنها، دیدنها و اندیشیدنها از قید تعصبات و از بند یکجانبه‌نگریستنها آزادگردیده است، هنگام نگارش مقاله کوشیده تا از ذهن‌گرایی خیالپردازی، پیش‌داوری و کوچک و بزرگ کردن رویدادها بپرهیزد و آن چه را راست و درست می‌پندارد بنویسد زیرا به این باور است که:

«به گیتی به از راستی پیشه نیست ز کجی بدتر هیچ اندیشه نیست»

اما چون نیک و بد، راستی و کجی همچون دیگر مقوله‌های جهان هستی، همه نسبی می‌باشد و علاوه براین، انسان تابع باورها و دانسته‌هایی است که آنها را حقیقت می‌پندارد، طبعاً مطالب نوشته با اندیشه و عقاید سیاسی - اجتماعی بعضی از خواننده‌گان تفاوت خواهد داشت. روشن است که حاصل نیک برخورد اصولی عقاید و اندیشه‌های گوناگون و آگاهی از نظریه‌دیگران این خواهد بود که به امر ارزیابی همه‌جانبه و قضاوت واقع‌گرایانه یاری خواهد رسانید.

باید واقع‌گرایانه از میان انبوه تضادها و تناقضهای که در دل پدیده‌های اجتماعی مکتون می‌باشد گذشت و سرانجام به حقایقی که در هر حال نسبی خواهد بود دست یافت. بدیهی است که در پژوهش رویدادهای اجتماعی سزاوار نیست تا به منظور طرفداری یا متهم کردن افراد و یا احزاب وجبهه‌ها و جمیعتها و نهضتها، پیشاپیش هدف یا قصد و نیت مشخص را مورد نظر قرار داد. چنین شیوه‌ی معمولاً کار آن افراد و احزاب سیاسی است که در صدد درست جلوه دادن نقطه نظرهای خود به هر قیمتی هستند یا آن چنان که گفته آمد جای نوشته‌های مستقل و تحقیقی بسی خالی است.

بیان راستی و واقعیتها که معیار شرافت انسانی و اساس کار پژوهشی است، مبیانیتی با جهانبینی و حفظ نظریات و عقاید شخصی ندارد، سخن حکیمانه حافظ در نگارش مقاله ها، یاد داشته‌ها، همواره آویزه گوش و مدنظر نگارنده این سطور بوده است که:

عیب می جمله چو گفתי هنرش نیز بگو تقی حکمت مکن از بهر دل حامی چند!

بررسی حوادث کشور خارج از واقعیات عینی و درک علمی روابط دیالکتیک موجود میان نیروهای اجتماعی می تواند زمینه ساز ارزیابی های ذهنی و سطحی از حوادث و بعضاً نتیجه گیریهای نادرست از مواضع و توان مبارزاتی نیروهای گوناگون جامعه ما باشد.

حوادث سالهای اخیر از زوایای گوناگون قابل بررسی و تأمل است، رشد آگاهی اجتماعی و سیاسی مردم، تجارب دشوار این آگاهی در نبرد با ارتجاع حاکم در مقاطع مختلف، سیاستها و تاکتیکهای گوناگون و همچنین نقش نیروهای اجتماعی و سیاسی گوناگون در این روند از جمله مسایل مهمی اند که مهر و نشان خود را بر حوادث سالهای اخیر برجای گذاشته است. حکومت کابل در دوران به اصطلاح دموکراسی (!)، تمامی زیر ساختار تولیدی کشور را تا سرحد بحران جدی اجتماعی - اقتصادی تخریب نموده و جوش و جنبش وسیع و خواست و مطالب آموختن را برای تغییرات اساسی در شیوه حکومت داری شدیداً استبدادی پدید آورده، انتخابات دور گذشته و برخورد مردم به آن با وجود شرایط کاملاً ضد دموکراتیک آن نشان داد که توده ها آماده اند با استفاده از همه امکانهای محدودی که در اختیار شان هست مبارزه برضد رژیم وابسته یی ارتجاعی را تشدید کنند، جامعه ما در چنین شرایطی به سوی انتخابات می رود نکته قابل توجه در این زمینه این است که جنبش اعتراضی توده ها در ضمن نسج گیری و رشد درعین حال به صورت خود جوش و بدون سازماندهی درمبارزه حضور می یابد و این عدم سازمان یافته گی در پهلوی ادامه جو شدید منفی که اجازه نمی دهد تا سازمانهای واقعاً چپ، دموکرات و آزادی خواهان بتوانند به این امر بپردازند از جمله نقاط ضعف جدی جنبش مردمی میباشد که همچنان ادامه دارد و توجه به اینکه اصولاً در چارچوب رژیم ارتجاعی و وابسته، امکان تحولات اساسی و دموکراتیک وجود ندارد،

جنبش مردمی برای سازمان یابی خود ضرورت به زمان دارد. نکات اند که نمیتوان آنها را نادیده گرفت. داشتن مواضع متفاوت در قبال انتخابات حق طبیعی هر گروه، فرد، حزب، جمعیت و نهضتی میباشد، تحریم (Boycottage) یا اشتراک در انتخابات یکی از اشکال مبارزه میباشد و میتواند ارتجاعی یا مترقی باشد، بایکوت مترقی یک مبارزه مثبت به سود مردم زحمتکش میباشد، نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی با توصل به این شیوه علیه نیروهای مترقی و زحمتکشان اقدام میکنند، این که چی گونه میتوان جامعه را از بحران فعلی خارج کرد و راه حرکت به سوی آینده را کشف موضوعی است که از زوایای گوناگون قابل بررسی و تأمل است.

سازماندهی توده ها و جنبش مردمی و ارتقاء آن از نگاه سازماندهی و تشکل بر ضد نظام ظالمانه و فاسد درست ترین سیاست و تدابیری میباشد که باید هر یک در حد توان به آن بپردازیم.

محدود کردن دموکراسی در چارچوب بعضی آزادیها، با حفظ بهره کشی انسان از انسان و استعمارکشوری از کشور دیگر، نمیتواند مسأله را به شکل اساسی حل کند، دموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اقتصادی سخنی است میان خالی، دموکراسی اقتصادی نیز تعدادی اقدامها «اجتماعی» سطحی درباره، بیمه، دستمزد، آموزش، و صحت نیست، بلکه رفع ریشه مزدوری انسان و برانداختن نظام مبتنی بر تضاد طبقاتی است.

بحران ما هیوی دموکراسی سرمایه داری نی فقط ناشی از آن است که مرکز تصمیم گیرنده غیر از دکوراسیون ظاهری (احزاب، پارلمان، مطبوعات، انتخابات) چیز دیگری است و قدرت در دست غولهای اقتصاد متمرکز است. بلکه در آن است که حقوق اصلی مانند حق آزادی از برده گی مزدوری، حق کار، حق امنیت و صلح، حق استقلال ملی، حق تحصیل، حق صحت، حق تفریح و استراحت، حق سرپناه، حق پاکیزه گی محیط زیست و . . . جداً پایمال میشود، ولی حقوق ضد انسانی مانند «حق ایجاد مؤسسه های بهره کشی» ، «حق ایجاد سازمانهای سیاسی نژادی و قومگرا»، «حق تبلیغ و ترویج خرافات و فساد و پورنوگرافی»، «حق مافیا و گانگستریسم» و امثال آنها عملاً در جای اول قرار می گیرد و برخی آزادی های سیاسی و اجتماعی تا سطح لفاظی بی

محتوا تنزیل می یابد. امروز دیگر نمیتوان با این مفاهیم فرسوه و پوک و میان خالی مردم را فریفت.

با این همه ما دموکراسی را با استبداد و فاشیسم یکسان نمی دانیم و آگاه هستیم که یکسان گرفتن آنها یک چپ روی نا عاقلانه است.

در مناظره یی انتخابات افغانستان فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی ما باید در جهت مثبت سیر کند، کشور ما در وضع بی سابقه و نا مشخص قرار دارد. فرصت کم است و برای مسامحه ها و وسواس‌های روشن‌گرانه مجال نیست، باید در میدان عمل پاگذاریم و در ضمن عمل و در روشنی آموخته ها و آموزه های خود و دیگران هر چی دقیقتر و هر چی بیشتر و هر چی زدوتر، وضع جدید را بسنجیم و کنترل کنیم، دوران سخنرانیها و امضاء جمع کردن و شکایتنامه نوشتن و مصاحبه کردن، کما بیش گذشته است، کارهای بزرگی در پیشرو است.

مردم داغ‌دیده ما دیگر نیازمند نکته های عاطفی نیستند، مردم به چیزهای دیگری محتاج اند، به آگاهی اجتماعی عمیق و سازمان یابی نیازمند اند.

فعالیت ما اگر زمانی متضمن انتقاد و اعتراض و تهیج عاطفی بود، حالا باید متوجه راهنمایی عقلی و به شکل اجتماعی در جهت کاستن آثار عینی و ذهنی نا به سامانیها و پدید آوردن شرایط عینی و ذهنی مردم دوستی باشد، اگر مردم به درستی مصالح و منافع دور و نزدیک، امروز و آینده جامعه را تشخیص ندهند و برای آن سازمان نیابند و بیسج نشوند، زود باشد که از چاه نبرآمده در چاه دیگر افتند.

12.06.2009

www.ayenda.org